



حجت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر پورامینی، ۱۴ اردیبهشت در هم‌اندیشی علمی با موضوع «میراث کلامی رهبر شهید^{علیه‌السلام}» که توسط گروه کلام اسلامی الهیات جدید پژوهشگاه برگزار شد، سخنرانی کرد.

به گزارش روابط عمومی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، متن سخنرانی وی در ادامه می‌آید.

• درآمدی بر الهیات امید در اندیشه رهبر شهید

یکی از عمیق‌ترین پرسش‌هایی که همواره دغدغه بشر بوده و در عصر حاضر با شدت بیشتری خودنمایی کرده، پرسش از «امید» است. ما در عصری زندگی می‌کنیم که برخی آن را «عصر یأس» نامیده‌اند؛ جنگ‌های ویرانگر، بحران‌های معنوی، تهدیدات زیست‌محیطی، بی‌عدالتی‌های ساختاری و فروپاشی پیوندهای انسانی، فضایی از ناامیدی و پوچی را بر زندگی فردی و اجتماعی انسان معاصر حاکم ساخته است. در این شرایط، امید یک مسئله حاشیه‌ای یا یک حالت روانی زودگذر نیست؛ بلکه بن‌مایه‌ترین پرسش وجودی و تمدنی انسان معاصر به‌شمار می‌رود: آیا می‌توان در دل این تاریکی‌ها و در میان انبوه عوامل یأس‌آفرین، به آینده‌ای روشن امید داشت و این امید از چه منبعی سرچشمه می‌گیرد؟ در اندیشه رهبر شهید، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای^{علیه‌السلام}، امید نه در سطحی روان‌شناختی یا اخلاقی، بلکه در سطحی الهیاتی جای دارد و یک جهان‌بینی الهیاتی جامع، فعال، عقلانی و تمدن‌ساز را شکل می‌دهد.

• بستر تاریخی: زایش الهیات‌های جدید در بحران تمدنی غرب

عمده مباحث الهیاتی جدید پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) مطرح شد؛ جنگی که عمیق‌ترین بحران تمدنی تاریخ غرب را رقم زد. تلفات عظیم این جنگ بیش از شصت میلیون کشته بود و از همه هولناک‌تر، بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی توسط دولت استعماری آمریکا در اوت ۱۹۴۵ بود که در یک لحظه، بیش از دویست هزار انسان بی‌گناه و غیرنظامی را نابود کرد و تابش اتمی پس از آن، نسل‌ها را دچار بیماری و مرگ ساخت. برای درک عمق این فاجعه، باید توجه کرد که پیش از جنگ، گفتمان مسلط غرب بر «پیشرفت خطی»، «عقل پیروز»، «علم نجات‌بخش» و «انسان‌خودبنیاد» استوار بود. روشنفکرانی مانند کانت به «صلح پایدار» از راه عقل و اخلاق امید بسته بودند؛ مارکسیست‌ها به «بهشت زمینی» در پایان تاریخ (جامعه بدون طبقه) ایمان داشتند و لیبرال‌ها به «دموکراسی جهانی» و «بازار آزاد» به‌عنوان راه‌حل نهایی بشریت می‌نگریستند؛ اما جنگ جهانی دوم، همه این روایت‌ها را یکجا به چالش کشید.

ثمره این بحران، حاکم‌شدن فضای یأس، پوچی و بی‌معنایی در اندیشه غربی بود. فرانسیس فوکویاما بعدها این وضعیت را «پایان تاریخ» نامید؛ اما آنچه در آن سال‌ها بیش از همه احساس می‌شد، «پایان امید» بود. سؤال اساسی این شد: چگونه می‌توان در قلب جهنم، امیدوار بود؟ آیا اصلاً امید معنا دارد؟ چه منبعی می‌تواند در چنین وضعیتی امید را بازتولید کند؟ در پاسخ به این بحران، جریانات مختلفی با دستگاه فکری خاص خود وارد میدان شدند. «الحاد جدید» – با چهره‌هایی چون ریچارد داوکینز – علم را جایگزین دین کرد و خوش‌بینی محض به علم و فناوری را مبنای امید قرار داد؛ اما نتوانست منبعی پایدار برای امید فراهم کند؛ زیرا علم می‌تواند چگونگی پدیده‌ها را توضیح دهد؛ اما هرگز نمی‌تواند به «چرایی» وجود و «معنای» زندگی

تقابل عصر یأس غربی با الهیات امید اسلامی

در گفتمان رهبر شهید^{علیه‌السلام}

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر پورامینی

بلکه یک «دین امید» است که به مؤمنان قدرت نقد وضع موجود و تلاش برای آینده‌ای بهتر را می‌دهد. الهیات امید او بر چند محور استوار بود: آینده‌محوری (الهیات نه به گذشته که به آینده و وعده‌های خدا نگاه می‌کند)، نقد وضع موجود (امید به آینده، نیرویی برای نقد و تغییر وضع ناعادلانه کنونی است)، و صبر فعال (انتظار منفعلانه)؛ اما پاسخ مولتمان در چارچوب و کانتکس مسیحی باقی ماند و دارای کاستی‌های متعددی بود: نخست، رویکرد منفعلانه با وجود تأکید بر «صبر فعال» (انسان در این الهیات بیش از آنکه فاعل و کنشگر باشد، منتظر تحقق وعده‌هاست). دوم، غفلت از سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ(مولتمان وعده‌های الهی را عمدتاً در افقی فراتاریخی (ملکوت آسمانی و بازگشت دوباره مسیح) جستجو می‌کند، نه در قوانین قطعی و عقلانی حاکم بر همین تاریخ). سوم، ضعف فاحش در تبیین نقش فعال انسان(مهم‌ترین کاستی، تصویر ضعیف و منفعلانه‌ای است که از انسان ترسیم می‌کند). چهارم، تکیه بر عناصر غیرمسیحی باورپذیری عقلانی(رستاخیز مسیح برای مخاطب غیرمسیحی باورپذیری عقلانی همگانی ندارد). پنجم، فقدان نظام‌مندبودن قوانین الهی در تاریخ (وعده‌های الهی بیشتر به‌صورت رخدادهایی استثنایی و معجزه‌آسا در تاریخ ظهور می‌کنند، نه در قالب سنت‌ها و قوانین ثابت و تخلّف‌ناپذیر).

• سه لایه بنیادین الهیات امید در اندیشه رهبر شهید

در نقطه مقابل این کاستی‌ها، الهیات امید در اندیشه رهبر شهید، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در بستر انقلاب اسلامی و در مواجهه با سخت‌ترین چالش‌ها شکل گرفته، دارای سه لایه بنیادین است. بن‌مایه‌های این نگاه در «طرح کلی اندیشه اسلامی» در سال ۱۳۵۳ دیده می‌شود و ایشان در طول چهاردهم، امید را پیشران حرکت مردم دانسته و تأکید کرده‌اند: «امید بزرگترین قوه محرکه انسان است» و «اگر بخواهید هر انسان فعالی را از حرکت بیندازید، کافی است او را ناامید کنید.»

لایه اول: توحید و باور عینی به معیت الهی؛ ریشه و منبع امید

این لایه، بنیادی‌ترین سطح الهیات امید را تشکیل می‌دهد. در اندیشه رهبر شهید، توحید یک عقیده عمل‌خیز و تعهدآفرین است، نه یک نگرش بی‌تفاوت و غیرمسئولانه. توحید قرآن، شناختی متعهد و بینشی فعال و سازنده است که نفی هرگونه عبودیت «خدانما»ها را – چه در لباس قدرت‌های مذهبی (احبار و رهبان) و چه در لباس قدرت‌های دنیایی (ملا، مترف) – به دنبال دارد. ایشان بارها به آیه «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (توبه، ۴۰) به‌عنوان امیدبخش‌ترین آیه تمسک جسته و فرموده‌اند: «مسئله خیلی مهمی است که انسان احساس کند، خدا با اوست، خدا در کنار اوست، خدا پشت سر اوست، خدا مراقب اوست؛ این خیلی چیز مهمی است! چون خدا مرکز قدرت و مرکز عزت است. وقتی خدا با یک جبهه‌ای باشد، آن جبهه قطعاً و بلاشک پیروز است.» این باور به معیت الهی، بنیانی‌ترین منبع امید در برابر هراس، یأس و تهدید است. در مقابل کسانی که با روحیه ضعیف بنی‌اسرائیل می‌گویند «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» (ما قطعاً درک خواهیم شد)، ایشان به‌تبعیت از حضرت موسی^{علیه‌السلام} می‌فرمایند: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِين» (هرگز، همانا پروردگار ما من است و مرا راهنمایی خواهد کرد). جمهوری اسلامی با اتکا به قدرت الهی و باورکردن قدرت حضور مردم، از هیچ قدرتی در دنیا هراس ندارد. این لایه پاسخی است به نیاز بشر به یک «افق متعالی» برای امید؛ اما برخلاف الهیات مسیحی که این افق را در رخدادی تاریخی و خاص (رستاخیز مسیح) جستجو می‌کند، در اینجا افق متعالی در «معیت همیشگی و همه‌جانبه خداوند با مؤمنان» تعریف می‌شود که امری عام، همگانی و همیشه جاری است.

لایه دوم: سنت حتمی نصرت الهی؛ مجرای تحقق توحید در تاریخ

اگر لایه اول به «منبع» امید اشاره دارد، لایه دوم به «مجرأ» و «قانون» تحقق آن در جهان خارج می‌پردازد. توحید «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» در قالب وعده‌های قطعی الهی در تاریخ تجلی می‌یابد. مهم‌ترین این وعده، سنت حتمی نصرت الهی است که در آیاتی مانند: «إِنَّمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۹) و «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ» (حج، ۴۰) بیان شده است. ایشان بارها تأکید کرده‌اند که این وعده‌ها را باید باور کرد: «ان ینصرکم الله فلا غالب لکم»؛ اگر خدا شما را نصرت بکند، هیچ قدرتی بر شما غلبه نخواهد کرد. برای درک عمیق‌تر این لایه، باید به چند پرسش اساسی پاسخ داد: نصرت الهی به چه معناست؟ خداوند از کدام ابزارها برای کمک به جامعه استفاده می‌کند؟ پاسخ از بیانات ایشان روشن است: «خدای متعال به شما وعده داده است که اگر دین او را و راه او را و هدف‌های الهی را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد. یاری خدا به‌معنی یاری تمام نیروهای موجود در این طبیعت است؛ همه به کمک شما خواهند آمد: نیروهای ماوراء طبیعی هم به کمک شما خواهند آمد.» از این بیانات چند نکته کلیدی به

دست می‌آید: نخست، نصرت الهی حتمی و قطعی است – سوگند و تأکید در آیات (لام قسم و نون تأکید در «وَلَيَنْصُرَنَّ») نشان‌دهنده قطعیت این وعده است. دوم، نصرت الهی شامل همه نیروهای طبیعت و ماورای طبیعت می‌شود– نه فقط نیروهای معنوی، بلکه تمام امکانات مادی و طبیعی نیز در خدمت مؤمنان قرار می‌گیرد. سوم، شرط نصرت، «یاری کردن دین خدا» است، نه صرف ادعا یا انتظار. ایشان تأکید می‌کنند: «کمک و نصرت الهی حتمی است؛ منتها شرط این نصرت، حضور در میدان عمل است: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ»؛ آن کسی که خدا را نصرت کند، خدا او را نصرت خواهد کرد. با نشستن، با تنبلی‌کردن، با توهمات دل‌خوش‌کردن، با مصالح امت اسلامی بازی کردن و هوای نفس را بر مصالح امت اسلامی ترجیح دادن، نصرت الهی خود را نشان نخواهد داد.» این لایه در مقابل غفلت مولتمان از سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که وعده‌های الهی نه رخدادهایی فراتاریخی و استثنایی، بلکه قوانینی قطعی، عقلانی و تخلّف‌ناپذیرند که در همین تاریخ جریان دارند و انسان، می‌تواند با شناخت آنها، آینده را پیش‌بینی کرده و برای تحقق آن برنامه‌ریزی کند.

لایه سوم: نقش تعیین‌کننده انسان؛ عامل تحقق وعده‌ها

این لایه، مهم‌ترین وجه تمایز الهیات امید در اندیشه رهبر شهید از الهیات امید مولتمان و دیگر جریانات فلسفی و الهیاتی غربی است. اگر خدا با ماست (لایه اول) و وعده پیروزی به‌صورت یک سنت قطعی و قانونمند داده است (لایه دوم)، آیا این به‌معنای پیروزی خودکار و بدون هیچ نقش‌آفرینی از سوی انسان است؟ پاسخ ایشان قاطعانه «خیر» است. ایشان با استناد به آیه محوری «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِیْم حَتَّى یَغْیِّرُوا مَا بَأْنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱) تصریح می‌کنند که تغییر سرنوشت یک ملت، در گروی تغییر ارادی و عملی خود آن ملت است: «نقطه مقابل انقلاب، ارتجاع است. هر دو– هم پیشرفت انقلابی، هم پسرفت– بستگی دارد به اراده انسان‌ها؛ انسان‌ها اگر چنانچه درست حرکت کنند، درست پیش خواهند رفت؛ اگر چنانچه غلط حرکت کنند، پسرفت خواهند داشت؛ یعنی وقتی که شما تغییرات مثبت در خودتان ایجاد کردید، خدای متعال هم برای شما حوادث مثبت و واقعیت‌های مثبت را به وجود می‌آورد.» ایشان در جای دیگر تأکید کرده‌اند: «رسیدن به قله فقط با امید و نگاه امیدوارانه شدنی است و این علاج همه دردهاست. علاج همه دردهای یک ملت، تلاش و کار است. کار متکی به ایمان و امید، علاج همه دردهای یک ملت است. ملت بی‌کار، ملت تنبل، ملت کسل، ملت ناامید پیشرفت نخواهد کرد.» در این نگاه، سه رکن اساسی برای تحقق وعده الهی ضروری است: نخست، تلاش در راه خدا؛ نه هر تلاشی، بلکه تلاشی که جهت الهی داشته باشد. دوم، مقاومت در برابر دشمن؛ ملت‌ها در مقابل فشارها و زورگویی‌ها باید ایستادگی و مقاومت داشته باشند؛ چراکه تسلیم‌شدن در برابر دشمن، خود بزرگترین عامل یأس و ناامیدی است. سوم، نهراسیدن از دشمن. ایشان تأکید می‌کنند: «از دشمن نهراسید، «ان کید الشیطان کان ضعیفا». خداوند متعال صادق است. ما اگر به وظیفه خودمان در این راه عمل بکنیم، برای خدا حرکت کنیم، برای خدا مبارزه کنیم، هدف را رضای خدا قرار بدهیم، بدون شک پیروزی نصیب خواهد شد.» برخلاف الهیات امید مولتمان که انسان را موجودی منفعل و منتظر ترسیم می‌کند، در اینجا انسان، فاعلی اصلی تحقق تاریخ و پیروزی است که با کنش خود – با تلاش، مقاومت و شجاعت – شرط تحقق وعده‌های الهی را فراهم می‌آورد. این لایه، پاسخی قاطع به مهم‌ترین کاستی الهیات غربی، یعنی ضعف در تبیین نقش فعال انسان، محسوب می‌شود.

• نتیجه: میراث کلامی رهبر شهید در برابر بحران یأس معاصر

الهیات امید در اندیشه رهبر شهید، در این سه لایه خلاصه می‌شود که هر یک پاسخی به یکی از کاستی‌های بنیادین الهیات امید غربی است: لایه اول (توحید و معیت الهی) پاسخی است به نیاز به افق متعالی و منبع مطمئن برای امید؛ لایه دوم (سنت حتمی نصرت) پاسخی است به غفلت از سنت‌ها و قوانین قطعی الهی حاکم بر تاریخ و لایه سوم (نقش تعیین‌کننده انسان) پاسخی است به ضعف در تبیین نقش فعال و فاعلی انسان در تحقق وعده‌ها. آنچه این الهیات را از الهیات امید مولتمان، الهیات اگزیستانس، الهیات‌رهایی‌بخش و یوتوپیاهای ذهنی جدا می‌سازد، پیوند ناگسستنی سه عنصر است: یقین الهیاتی ناشی از توحید و معیت الهی، قانون‌مندی تاریخی ناشی از سنت‌های قطعی الهی و کنشگری فعال انسانی ناشی از مسئولیت و اراده انسان. ملت ایران در حماسه شصت و پنج‌روزه اخیر خود، نشان داد که این امیدباوری، حاصل تربیت تدریجی و امیدآفرینی زعیم شهید^{علیه‌السلام} در نزدیک به چهارده زعامت است؛ مردمی که خود به آیهای الهی برای نیل به عظمت و شوکت ایران اسلامی تبدیل شدند، یکی از جلوه‌های عینی این میراث کلامی به‌شمار می‌روند.

